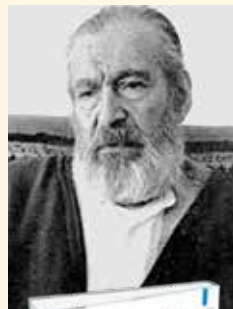


آذرتاش آذرنوش دیدگاه مشابهی با ریچارد فرای دارد اما پارافراتر گذاشته و منکر هرگونه تحقق عینی شعوبیه می‌شود: «هیچ‌گاه چیزی به نام مکتب شعوبیه وجود خارجی نیافت. هر چه بود، جهشی فردی یا منحصر در چند فرد بود که با جهش دیگر افراد رابطه نظام مند نداشت».



جلال‌الدین همایی

جلال‌الدین همایی (۱۳۵۹-۱۲۷۸ شمسی) نویسنده، ادیب، شاعر، ریاضی‌دان و تاریخ‌نگار معاصر.



حسینعلی ممتحن

حسینعلی ممتحن (۱۳۸۱-۱۲۹۸ شمسی) تاریخ‌نگار و استاد برجسته تاریخ دانشگاه شهید بهشتی

سالیان گذشته محل اختلاف و کتک‌های محققان این حوزه بوده است. اما با توجه به درهم‌تنیدگی و آمیختگی ماهیت یک جریان تاریخی با تأثیرات آن در بستر زمان، هر دو مقوله هم‌زمان بررسی خواهند شد؛ زیرا تحلیل هر کدام از محققان از تأثیرات این جریان، بسته به فهم آنان از ماهیت شعوبیه است. با توجه به بررسی انجام‌شده، به علت تکرر شگرف دیدگاه‌ها در خصوص شعوبیه نمی‌توان به صراحت از یک تقسیم‌بندی مشخص دربارهٔ این دیدگاه‌ها سخن گفت.^۳ هر محقق از زاویه نگاه خاص خود و تحت تأثیر مقتضیات زمانی خویش به شعوبیه نظر کرده و آنچه مورد نظر خویش بوده، از شعوبیه صید کرده است. با لحاظ همهٔ این تکررها و اختلافات و با عنایت به پژوهش‌های شناخته‌شده در این حوزه، می‌توان از سه گروه کلی با سه رویکرد متفاوت به جریان شعوبیه نام برد: جریان نخست شامل محققانی است که شعوبیه را نهضتی برخاسته از موالی و در راستای بخشی از مبارزات ملی و هویتی ایرانیان جهت رفع سلطهٔ عرب‌ها دانسته و تأثیرات این جنبش را دیرپا و گسترده می‌دانند. در برابر این تفسیر، جریان دومی از محققان وجود دارند که شعوبیه را جریانی فرعی و محدود به نخبگان ادبی و دیوانی دانسته که بیش از حد دربارهٔ آنان اغراق شده است و تأثیرات چندانی قابل توجهی در بستر فرهنگی و علمی تمدن اسلامی نداشتند. جریان سوم نیز به کشاکش دو گروه قبل، ورود نکرده و با تمرکز بر دوگان مسلمان-زردشتی در چارچوبی بین‌الادیانی شعوبیه را بررسی کرده است.

گروه نخست

همایی، شعوبیه را بزرگ‌ترین نهضت ایرانیان می‌داند که بر «دولت و سیادت عرب» فائق آمد و کار ناتمام نهضت ابومسلم را در این زمینه تکمیل کرد.^۴ او شعوبیه را مرحله‌ای از مراحل و صورتی از صور مبارزه ایرانیان علیه «شجرهٔ ظلم» خلفای عرب به‌ویژه امویان^۵ قلمداد کرده و توضیح می‌دهد این نهضت در آغاز وجههٔ ادبی داشته و سپس به تحرک سیاسی گرویده است.^۶ همایی در سراسر کتاب شعوبیه روشن ساخته که شعوبیه به‌طور کلی مبارزه با عرب‌ها، برآمده از موالی ظلم‌دیدهٔ

دوران اموی است.^۷ همایی برای این امر تأکید می‌کند که نهضت شعوبیه تأثیرات گسترده و وسیعی در جهان اسلام ایجاد کرد؛ به طوری که «تمام شئون اجتماعی و سیاسی و فکری و ادبی عرب و اسلام را تغییر داد» و به جهت وسعت این نهضت جمع بسیاری از اهل علم و سیاست به جرگهٔ شعوبیان پیوستند.^۸ وی مجدداً بر گستردگی و همه‌گیری شعوبیه در تمدن اسلامی تصریح می‌کند و می‌نویسد:

در دفتر تمدن اسلامی صفحه‌ای بل سطری نیست که عبارتی از نمونه عقاید شعوبیه در آن نگاشته نشده باشد و عقاید و آداب این طایفه به طوری در جزئیات تمدن عرب و اسلام نفوذ کرده و با یکدیگر آمیخته شده است که محققان و دانشمندان از کشف حقایق عاجز مانده‌اند.^۹

نوشته‌های همایی بر بسیاری از محققان ایرانی مانند ممتحن و زرین‌کوب که بعدها دربارهٔ شعوبیه پژوهش کردند، مؤثر واقع شد. ممتحن به راه همایی رفته و سعی در گسترش و تعمیق ایده همایی دارد. او از یک «جنبش ملی» در برابر خلافت اموی و عباسی سخن می‌گوید و آغاز آن را در دورهٔ اموی، به‌ویژه با اشعار «اسماعیل بن یسار نسائی» تاریخ‌گذاری کرده و دورهٔ نخست عباسی را دورهٔ اوج این نهضت قلمداد می‌کند.^{۱۰} وی برای توضیح مقصود خود، از «حزاب» سه‌گانه در قرن نخست هجری سخن به میان می‌آورد: «حزب عربی»، «حزب مساوات» و «حزب شعوبی». به‌زعم ممتحن دو حزب «مساوات» و «شعوبی» در واکنش به تفکر حزب عربی مبنی بر «تفضیل عرب بر تمام ملل و اقوام عالم» پدید آمد؛ با این تفاوت که حزب مساوات قائل به برتری نداشتن عرب بر غیرعرب و برقراری مساوات میان اقوام بود؛ اما حزب شعوبی از برتری عجم بر عرب سخن می‌راند.^{۱۱}

ظاهراً ممتحن دو تفکر مساواتی و شعوبی را یکسان پنداشته و شعوبیه را تحولی از تفکر مساواتی می‌انگارد: «شعوبیه در مرحله نخست در دوره اموی قائل به مساوات میان عرب و غیرعرب بود اما با آغاز دوره عباسی و در مرحله دیگری، قائل به تفاخر عجم بر عرب و دشمنی با عرب و هر آنچه منتسب به عرب است (حتی

دین اسلام)، شد.»^{۱۲} اما ممتحن در پی مرحلهٔ اخیر روشن نمی‌سازد که چگونه همهٔ شاعران و مشاهیر شعوبی مسلک به زبان عربی که منتسب به عربان است، شعر سروده و با عربان مخاطب می‌کنند. ممتحن شعوبیه را دارای تأثیرات گسترده‌ای در قرون میانی اسلام دانسته و حتی نهضتی‌های سیاسی ایرانی مانند مازنیار، بابک و افشین و تأسیس حکومت‌های مستقل ایرانی در قرن سوم هجری را یکی از پیامدهای شعوبیه به‌شمار آورده است. وی به صراحت معتقد است «مسلک شعوبیه تأثیر بزرگی در اوضاع سیاسی و اجتماعی عصر عباسیان داشت»^{۱۳}

نگاه زرین‌کوب به شعوبیه نیز نه عیناً اما تا حد قابل توجهی نزدیک به رویکرد همایی و ممتحن است؛ به طوری که وی دربارهٔ پژوهش‌های مفید مربوط به شعوبیه به نوشته‌های همایی اشاره می‌کند.^{۱۴}

زرین‌کوب نیز به مانند ممتحن میان دو گروه «اهل تسویه» و «شعوبیه» تمایز گذارده و مدعای نخستین شعوبیه را تسوای همه اقوام و برتری نداشتن عرب بر عجم می‌داند؛ اما معتقد است به تدریج گروهی از موالی «پرجوش و خروش» این تفکر را دستاویز خود قرار داده و ادعای مساوات را به آموزهٔ هستی عرب و طعن و دشمنی با اقوام عرب بدل کردند.^{۱۵} زرین‌کوب هم چون همایی و ممتحن، دایرهٔ تأثیرات شعوبیه را منحصر به محافل ادبی و ادارات دیوانی ندانسته و معتقد است «این حس شعوبی از بین نرفت و چندی بعد در سرکشی‌های امرای دیلم و طبرستان جلوه آن آشکار شد».^{۱۶}

گروه دوم

ریچارد نلسون فرای^{۱۷} برخلاف محققان گروه نخست، شعوبیه را صرفاً «جنبشی ادبی و علمی در پایان سده دوم و سده سوم هجری» قلمداد کرده که در بستری نخبگانی، در بغداد آن روزگار به وقوع پیوست و در نهایت تأثیر چندانی در میان تودهٔ مردم برجای نگذاشت. فرای ماهیت شعوبیه را نهایتاً منازعهٔ دو گروه از «دانشمندان عربی‌دان» قلمداد کرده است: گروهی با خاستگاه دیوانی و اداری و در هواخواهی فرهنگ ایرانی، و گروه دیگر با خاستگاه ادبی و مدرسی در حمایت از عنصر عرب. به همین خاطر فرای در تحولات عصر عباسی، سهم چندانی به